



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و منطقه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۳۱	دوره انتشار	۹	صفحات	۱-۱۵
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

بررسی تنقیحی اعطاء حق طلاق به زوجه در قانون ایران (مطالعه تطبیقی حقوق مصر)

خانم مهسا صیاد ملکی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه آل طه، تهران، ایران.

چکیده

به موجب قانون ایران و همچنین قانون خانواده مصر، زن به طور یک جانبه و مستقیم حق طلاق ندارد. اگرچه قانونگذار مصری با تعبیری متفاوت از طلاق خلع، زن را مستحق طلاق تحت شرایطی می داند. قانونگذار در جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از شریعت اسلام، چنین اختیاری را صرفاً منحصر به زوج تلقی نموده است. امری که در نظر اول، به لحاظ تعارض با اصول برابری میان انسان ها و اسناد حقوق بشر، غیر موجه می نماید. لذا آنچه روشن است این که رویکرد فقهی مقنن تحت شرایطی می بایست تعدیل گردد. در این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای تدوین گردیده، ضمن مطالعه حقوق کشور مصر در خصوص اعطاء حق قانونی طلاق به زوجه، سعی بر به رسمیت شناختن حق طلاق از سوی زن و ارائه راهکارهایی جهت برقراری این مهم می گردد. به طور اجمالی باید عنوان داشت که اگرچه اعطاء قانونی حق طلاق به زن به مثابه مرد ضروری است ولیکن این امر می تواند دارای معایبی نیز باشد. معایبی که می تواند با تحدید حقوق مالی وی از جمله مهریه، مرتفع گردیده و نهایتاً منجر به شناخت قانونی این حق برای او گردد.

واژگان کلیدی: طلاق، برابری، فقه، قرآن، زن

طبقه بندی: JEL فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



فصلنامه علمی و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



A revised study of granting the right to divorce to the wife in Iranian law (Comparative study of Egyptian law)

Abstract

According to Iranian law and Egyptian family law, a woman does not have the right to divorce unilaterally and directly. Although the Egyptian legislator, with a different interpretation of divorce by khula, considers a woman entitled to divorce under conditions. The legislator in the Islamic Republic of Iran, following Islamic law, has considered such an option to be exclusive to the husband. This seems unjustified at first glance, in terms of conflict with the principles of equality between humans and human rights documents. Therefore, what is clear is that the jurisprudential approach of the legislator under conditions must be adjusted. In this article, which was compiled using library resources, while studying the laws of Egypt regarding granting the legal right to divorce to the wife, an attempt is made to recognize the right to divorce by the woman and to provide solutions to establish this issue. In summary, it should be stated that although granting the legal right to divorce to the woman is as necessary as a man, this can also have disadvantages. Disadvantages that can be eliminated by limiting her financial rights, including dowry, and ultimately leading to legal recognition of this right for her.

Keywords: Divorce, Equality, Sharia, Quran, Woman



متن مقاله

فی الواقع زوجه نمی تواند به مثابه زوج و به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بدون علت و یا بدون رضایت زوج اقدام به طلاق یک جانبه نماید. به عبارت دیگر، برابر ماده مرقومه، زوج می تواند در صورت اراده و بدون داشتن دلیل و علی رغم عدم رضایت زوجه، اقدام به طلاق زوجه خود نماید. لیکن این امر توسط قانونگذار و به تبعیت از فقه برای طرف مقابل زندگی مشترک در نظر گرفته نشده است. در حقوق کشور مصر نیز اوضاع به همین منوال است. لیکن از این حیث دارای تفاوت اساسی با قانون ایران می باشد که در صورت اراده زوج به طلاق، نیازی به مراجعه مستقیم به دادگاه نیست. بالعکس در صورتی که زوجه متقاضی طلاق باشد، می بایست اقدام به تقدیم دادخواست به دادگاه های این کشور نموده و در صورت اثبات تقصیر زوج که در ادامه بیشتر بدان پرداخته خواهد شد، از همسرش طلاق بگیرد. (کریتنا و راقوواراتان، ۲۰۱۸؛ ۵)

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر نیز باید عنوان داشت که اگرچه مطالعات زیادی در خصوص بررسی حقوق قانونی زن در طلاق صورت گرفته است، لیکن در هیچیک از این مطالعات، قواعد سنتی به چالش کشیده نشده و سعی در صحه گذاری بر رویکرد قانونگذار در خصوص قانون حمایت از خانواده گردیده است؛ لذا وجه تمایز نوشتار حاضر در این امر هویداست که سعی در بررسی تنقیحی واگذاری حق طلاق به زوجه در ضمن بازخوانی متون اسلامی و لزوم تعدیل رویکرد قانونی شده است. به بیان دیگر با تفسیری متفاوت از آیات قرآن کریم و ایضاً به رسمیت شناختن منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد، می توان برابری زوجین در طلاق را استنباط نموده تا شاید جهت قانونگذاران در جمهوری اسلامی ایران موثر گردیده و ای بسا قواعد سنتی در این خصوص تعدیل گردد.

۱. طلاق یک جانبه از دیدگاه اسلام

تشریع شریعت اسلامی به عنوان مجموعه ای از اصول و احکام دینی، نقش

طلاق در لغت نامه دهخدا بدین گونه تعریف گردیده است: رها شدن زن از قید نکاح، رها شدن، فسخ کردن عقد نکاح، سراح (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ۱۰/۱۲/۱۰).

همچنین طلاق بدین گونه نیز تعریف گردیده است: جدا شدن زن از شوهر، رها شدن از قید نکاح، رهایی زن از قید زناشویی (عمید، ۱۳۸۹؛ ۷۴۴). دکتر معین نیز در تعریف طلاق عنوان داشته: جدا شدن زن از مرد، رها شدن زن از قید نکاح (معین، ۱۳۸۱؛ ۱۰۲۸).

قانونگذار در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده نیز سخنی از طلاق به میان نیاورده است فلذا آنچه از مفهوم حقوقی طلاق استنباط می گردد آن است که میان مفهوم حقوقی و عرفی طلاق، رابطه تباین برقرار است. بدین توضیح که مقنن به لحاظ جامعیت و تداول مفهوم طلاق در عرف، خود را ملزم به ارائه تعریفی از آن ندانسته و صرفاً به تبعیت از شرع اقدام به تبیین قواعد و انواع آن نموده است.

مع الوصف طلاق در دیدگاه دکتربین نیز تفاوتی با معنی عرفی آن ندارد. دکتر امامی در این خصوص می نویسد: طلاق در اصطلاح حقوقی، ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن مرد، نکاح دائم را به پایان می رساند (امامی، ۱۳۷۵؛ ۵۸/۵)، در تعریفی دیگر، طلاق به معنای زایل شدن قید زوجیت در نکاح دائم، با لفظ مخصوص و حضور شهور است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷؛ ۱۰۰).

مطابق قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که از نوآوری های قانونگذار در خصوص طلاق یاد می گردد، زوجه صرفاً در صورتی می تواند خود را مطلقه سازد که دادگاه یا شرایط اعمال طلاق مندرج در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ را در خصوص وی احراز نماید و یا زوجه دارای وکالت نامه از سوی زوج مبنی بر اعمال یک جانبه طلاق از سوی وی باشد.



گونه اختیاری ندارد. به عبارت بهتر، صرفاً زوج است می تواند تصمیم بر پایان زندگی مشترک گیرد و زوج صرفاً در صورتی دارای اختیار مشابه است که این امر صراحتاً از سوی زوج به وی اعطا گردیده باشد. البته این موضوع مورد قبول برخی از فقهای امامیه قرار نگرفته و ایشان حتی به فرض مخیر ساختن زوج به طلاق از سوی زوج، قائل به عدم تجویز این مهم جهت زوج می باشند.

در خصوص اختیار مرد طلاق زوج از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است که: «زنان را طلاق ندهید، مگر از روی عذر موجه» (بخشایشی، ۱۳۸۴؛ ۷۴۹/۲)

مدلول فرمایش امام باقر (ع) نیز بر همین مضمون دلالت دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حضور دو عادل طلاق دهد در ایام عده نمی تواند طلاق دیگر دهد» (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۱۸۳/۵).

همچنین محمد بن علی ابن بابویه در باب التخییر در طلاق در کتاب من لایحضره الفقیه اختصاراً عنوان نموده است که مقصود خداوند از نزول آیات شریفه ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب در ارتباط با مطلقه ساختن زوج صرفاً زوجات پیامبر اکرم (ص) بوده و علت این امر آن بوده یکی از زوجات ایشان به وی در خصوص عدم رعایت عدالت میان همسران اعتراض نمود و حضرت رسول (ص) در نتیجه این اعتراض بیست و نه روز از کلیه همسران خود کناره گیری نمود و در حوالی مسجد قبا سکنی گزید؛ در نتیجه این آیات بر ایشان نازل گردید که به موجب آن، خداوند متعال به رسولش خطاب داشت که به همسران خود بگو اگر قصد جدایی از تو را دارند، می توانند خود را مطلقه سازند (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۱۲/۵).

همچنین در این باب از قول امام باقر (ع) نقل شده است که در صورتی که مرد، اختیار طلاق را به همسر خود بسپارد، در صورتی که زن تصمیم بر مطلقه ساختن خود داشته باشد طلاق صحیح بوده لیکن زوج حق رجوع

مهمی در شکل دهی به نظام های حقوقی کشورهای اسلامی ایفا کرده است. در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، شریعت به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق، تأثیر گذار در قوانین ملی است. (کرمی مقدم، ۱۴۰۳؛ ۲۱) لذا به جهت اهمیت موضوع و اسلامی بودن حقوق دو کشور، در ذیل به آیات، روایات و دیدگاه فقها در ارتباط با موضوع اصلی پژوهش اشاره می گردد.

۱-۱. آیات

به موجب آیات شریفه قرآن کریم، تصمیم بر پایان زندگی مشترک صرفاً در اختیار مرد نهاده شده و زن تحت هیچ شرایطی اختیار مطلقه ساختن خود را بدون اذن و رضایت همسر نخواهد داشت.

این امر از خطابه آیات شریفه به مرد متبادر می گردد: «و اذا طلقتم النساء...»، «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة...». به بیان دیگر مخاطب سخن خداوند منان در قرآن کریم در آیاتی که مرتبط با امر طلاق است، هیچگاه زوج نبوده که این امر همانگونه که بیان گردید از مخاطب قرار دادن زوج در امر طلاق و شرایط و اقدامات لازم الرعایه جهت صحت این مهم استنباط می گردد. و در این خصوص آیات شریفه ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶ و ۲۳۷ سوره مبارکه بقره و همچنین آیه ۱ سوره مبارکه طلاق و آیات ۲۸، ۴۹ و ۵۲ سوره مبارکه احزاب موید این دیدگاه می باشند.

۲-۱. روایات

۱-۲-۱. حکم اصلی قاعده

آنچه به عنوان قاعده اصلی در میان روایات صحیح متبادر می گردد آن است که اختیار طلاق منحصر به زوج بوده و زوج در این خصوص هیچ



دارد (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۱۲/۵).

هر چند که در سندیت این حدیث میان فقها اختلاف وجود دارد؛ به طوریکه محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل کرده است که خطابه خداوند متعال، رسول و همسران وی بوده اند و این قاعده صرفاً به وی اختصاص داشته است (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۱۳/۵).

۲-۲-۱. استثنائات وارد بر اصل

علی رغم مطالب عنوان شده، روایات متعددی مبنی استثنائات وارده بر اصل فوق وجود دارد که ذیلاً بیان می گردد.

ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از امام موسی کاظم (ع) بیان داشته که ایشان فرمودند در صورتی که ازدواج برده با زن آزاد یا کنیز، اختیار طلاق با مرد است؛ لیکن اگر با کنیز ارباب خود ازدواج کند، ارباب می تواند بدون جاری ساختن صیغه طلاق میان زوجین جدایی بیاندازد (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۴۴/۵).

همچنین ایشان در همان منبع به نقل از امام باقر (ع) نقل کرده است که اگر ارباب برای برده زنی اختیار نموده و به عقد وی درآورد، طلاق زوجه او نیز در اختیار ارباب برده خواهد بود. (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۴۴/۵).

ابن بابویه به نقل از امام صادق (ع) بیان نموده است در صورتی که شخصی کنیز خود را به عقد مرد دیگری درآورد، وی دیگر نمی تواند زوجین را از یکدیگر جدا نماید ولیکن در صورتی که کنیز را شخص دیگری فروخت، مشتری بدو هر قیدی می تواند کنیز از شوهر بگیرد (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۴۵/۵).

همچنین ایشان عنوان داشته است که از امام باقر (ع) سوال شد که در صورتی که برده ای بدون اجازه مالکش با زنی ازدواج نماید حکم آن چه خواهد بود؟ حضرت (ع) در پاسخ فرمودند که مالک مخیر به تنفیذ ازدواج صورت گرفته میان زوجین و یا جدایی آنها از یکدیگر است (غفاری،

۱۳۸۷؛ ۲۴۵/۵).

از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که طلاق کنیز به فروش یا ازدواج او با شخصی بغیر از ارباب وی حاصل می شود (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۴۶/۵). همچنین از دلالت حدیث منتسب به امام صادق (ع) در خصوص کنیزی که با برده ای ازدواج نموده و پس از آن کنیز آزاد می گردد، آنچه متبادر می شود آن است که زوجه می تواند حتی بدون جاری ساختن صیغه طلاق از همسر خود جدا شود (غفاری، ۱۳۸۷؛ ۲۴۶/۵).

از جمله دیگر استثنائات وارد بر قاعده، می توان به عدم تجویز طلاق مجنون یا به عبارتی شخص فاسدالعقل اشاره نمود که جملگی فقها نیز متعقد بر عدم امکان طلاق از سوی وی میباشند (دانش پژوه، ۱۳۷۴؛ ۷۵۴/۳).

۳-۱. دیدگاه فقها

جملگی فقها و همچنین نظریه پردازان فقهی قائل به تجویز طلاق صرفاً از سوی مرد هستند. همچنین اکثریت ایشان، وکالت زوج به زوجه را جهت مطلقه ساختن خود صحیح می دانند که در ذیل به نظریه برخی از فقهای امامیه در ارتباط با موضوع اشاره می گردد.

۱-۳-۱. محقق حلی

محقق حلی در کتاب شرائع الاسلام صرفاً وکالت زوجه در مطلقه نمودن خود را در صورتی جایز می داند که شوهر غایب باشد. والا در غیر اینصورت به علت آنکه اساساً زن نمی تواند فاعل در طلاق باشد، حتی اذن و رضایت و صراحت زوج در وکالت دادن در طلاق به زوجه، جایز نبوده و زوج می بایست رأساً اقدام به طلاق زوجه خود نماید (دانش پژوه، ۱۳۷۴؛ ۷۵۹/۲).

۲-۳-۱. امام خمینی (ره)

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله تلوحیاً وکالت در طلاق را پذیرفته و به طور کلی تفاوتی میان حضور و یا غیبت زوج مفروض نمی داند اگرچه



زوجه در طلاق است که مرد غایب باشد و در صورتی که مرد نزد زوجه خود حضور داشته باشد، می بایست رأساً اقدام به طلاق نموده و وکالت به زوجه در این خصوص جایز نیست (محقق داماد، ۱۳۸۴؛ ۴۰۴).

ایشان در معیت فقهای که اعطای وکالت طلاق از سوی زوج به زوجه را تجویز نموده اند بیان داشته است که طلاق از زمره امور نیابت پذیر بوده فلذا اعطای وکالت طلاق از سوی مرد به همسر خویش بر اساس اباحه تحت هر شرایط و حالتی صحیح است.

۲. وضعیت طلاق در کشور مصر

کشور مصر از جمله کشورهایی است که مذهب حنفی به طور متداول میان در این کشور رواج دارد. مذهب حنفی به طور کلی راهکاری برای جدایی زن حتی به فرض وجود عنن در مرد یا غیبت وی نداشته و زن تحت هیچ پیش شرطی نمی تواند از همسر خود طلاق بگیرد. با این وجود، قانونگذار مصری، مذهب مالکی را در ارتباط با حق طلاق زن به رسمیت شناخته و طبق این مذهب قوانین مربوط به حقوق خانواده را تدوین نموده است. (مائوگیرون و دوپرت، ۲۰۰۸) اگرچه در اموری چون نفقه اعم از مصادیق، ضرورت، معیار و ملاک تعیین و شروط تعلق نفقه به زوجه، ایران و مصر دارای وضعیتی مشابه یکدیگرند (شکریگی و امامی، ۱۴۰۳؛ ۲۵)، لیکن در طلاق، وضعیت اندکی متفاوت است. مطابق قانون ۱۹۲۰ مصر به زنان اجازه داده شد در صورت اثبات ابتلا به یکی از آسیبهای مندرج در قانون از جمله ناتوانی جنسی مرد، درخواست طلاق کنند. چنین اصلاحی با اشاره به برخی از اصول پذیرفته شده توسط مکاتب مختلف حقوقی اهل سنت توجیه شد و اراده خود را برای برقراری مجدد تعادل بین دو همسر نشان داد. در ادامه و با تصویب قانون ۱۹۲۹، قواعد موجود در مذاهب اهل سنت، تا حدی تعدیل شد. به طور مثال به موجب قانون اشاره شده، زن

در خاتمه مبحث احتیاطاً قائل به عدم تجویز وکالت زوجه در طلاق است ولیکن علی رغم این گزاره، وکالت در طلاق برای شخص ثالث را مطلقاً پذیرفته است.

همچنین ایشان در بخش دیگری از نوشتار خود قائل به تجویز وکالت به زوجه در صورت غیبت بیش از سه ماه زوج یا اعطاء نفقه به وی می باشد (حسینی بجنوردی و حسینی نیک، ۱۳۹۱؛ ۴۴۴).

ایشان در استفتائی مبنی بر مطلقه ساختن زوجه بدون تجویز زوج بیان داشته: اجرای صیغه طلاق اگر بدون اجازه شوهر نبوده باطل است و زناشویی به حال خود باقی است. ولی اگر در حین طلاق شوهر آن را اجازه داده طلاق صحیح است و نارضایتی بعد از طلاق اثری ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲؛ ۴۰۴/۹).

امام خمینی در استفتائی مبنی بر استعلام تجویز حاکم به اجبار زوج به طلاق و یا جاری ساختن صیغه طلاق توسط به دلیل عدم توانایی در پرداخت نفقه از سوی زوج نیز عنوان داشته: طلاق باید با اذن و رضایت شوهر باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲؛ ۴۰۵/۹). لازم به ذکر است این عقیده امام در تضاد با ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی می باشد.

همچنین ایشان در خصوص وکالت زوجه در طلاق نیز عنوان داشته: اگر طلاق با وکالت از طرف شوهر باشد صحیح است و در غیر اینصورت باطل است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲؛ ۴۰۶/۹).

۱-۳-۳. مصطفی محقق داماد

پژوهشگر ارزنده فقهی، مصطفی محقق داماد در خصوص وکالت زوجه در طلاق از قول سایر فقها عنوان داشته است که نظر مشهور فقها جواز اعطاء وکالت از سوی زوج به زوجه مبنی بر مطلقه ساختن خویش است و در این خصوص تفاوتی از حیث غیبت یا حضور زوج وجود ندارد. در ادامه از قول شیخ طوسی عنوان می دارد که ایشان در صورتی قائل به وکالت



درخواست آنها را داشته باشد. حتی در صورت مخالفت شوهر، همین زن اعلام کند از زندگی با او کراهت دارد، ادامه زندگی زناشویی بین آنها غیرممکن شده و می‌ترسد که در صورت اجبار به ماندن با او، به دلیل این کراهت «حدود خدا» را رعایت نکند، کافی است. زن نیازی به توجیه درخواست خود یا اثبات صحت آن ندارد. با این حال، به عنوان غرامت برای شوهر، زن باید نفقه (نفقه، متعه (مهریه) خود را ببخشد و مهریه پرداخت شده در زمان ازدواج را به او بازگرداند و از بخش معوق آن صرف نظر کند. به عبارت دیگر، بر خلاف سایر انواع طلاق مانند در معرض خشونت قرار گرفتن زن که اثبات آن نیاز به شهادت شهود دارد، این نوع طلاق، بدون شهود و اقتدار قاضی در صدور رأی به طلاق انجام می‌پذیرد. (کریتانا و راقوواراتان، ۲۰۱۸؛ ۷)

۳. بررسی تنقیحی طلاق یک جانبه از سوی زوجه در حقوق ایران در ارتباط با مبحث اصلی نوشتار حاضر یعنی بررسی تنقیحی حق زوجه در طلاق در حقوق ایران باید عنوان داشت که حسب قانون حمایت خانواده، زوجه به طور مستقیم و یک جانبه اختیار طلاق را ندارد. لیکن برخلاف نظر عده ای از فقها که امام خمینی این نظر را مشهور می‌داند، قانونگذار در مواد ۲۶ و ۳۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، صراحتاً اعطاء وکالت در طلاق به زوجه را پذیرفته است. به موجب این ماده، زوجه در صورت اعطاء وکالت در طلاق می‌تواند با تقدیم دادخواست و تجویز دادگاه، رأساً خود را مطلقه سازد. بدین مفهوم که قانونگذار اصل اختیار طلاق از سوی مرد را پذیرفته و نمود رضایت وی در قالب وکالتنامه را از تبعات این اصل پنداشته است. به عبارت دیگر قانونگذار از موازین فقهی تخطی ننموده است؛ چه آنکه از حیث رضایت تفاوتی میان حضور مرد در مجلس طلاق با پیدایش اراده وی در وکالتنامه طلاق ندارد. اگرچه غالب

می‌تواند در صورت وقوع خشونت خانگی علیه وی، از دادگاه تقاضای طلاق کند. البته اثبات این امر، صرفاً با گواهی دو شاهد عادل میسر گردیده و در عین حال، قاضی ملزم نیست طبق گواهی آنان، حکم طلاق را صادر نماید. (مائوگیرون و دوپرت، ۲۰۰۸؛ ۱۵).

با پیشرفت جوامع بشری و شنیده شدن فریاد خیل زنان در مصر مبنی بر اعطای حقوق برابر در قوانین خانواده، قانون ۱۹۷۹ تصویب و اجرایی شد. به موجب این قانون، در صورتی که شوهر، بدون رضایت زن اقدام به تزویج مجدد نماید، زن حق طلاق دارد. مشروط بر اینکه ظرف یکسال از تاریخی که از ازدواج او مطلع شده، درخواست طلاق نماید. در ادامه این قانون به دلیل مغایرت با اصل ۲ قانون اساسی این کشور مبنی بر وضع قوانین در حدود منویات اسلامی مورد تشکیک قرار گرفته و نهایتاً قانون ۱۹۸۵ تصویب شد. این قانون، درخواست طلاق از سوی زوجه به دلیل چند همسری همسرش را محدود می‌نمود. به موجب این قانون، در صورتی زوجه می‌تواند تقاضای طلاق به دلیل چند همسری شوهر خود نماید، که ثابت کند این امر موجب آسیب مادی یا معنوی به وی شده و ادامه زندگی مشترک را غیر ممکن ساخته است (میشل، ۲۰۱۰؛ ۷).

قانونگذار در سال ۲۰۰۰ به زنان امکان فسخ خودکار ازدواج را با روشی به نام خلع، در ازای چشم‌پوشی از حقوق مالی خود، ارائه داد. (مائوگیرون و دوپرت، ۲۰۰۸؛ ۱۳).

این امر در قانون مصر قبل از سال ۲۰۰۰ شناخته شده بود، اما قاضی در چنین روشی دخالت نمی‌کرد. به بیان دیگر، رضایت شوهر همیشه لازم بود. در واقع نوعی توافق جدایی دوستانه یا درخواست طلاق مشترک بود. (مائوگیرون و دوپرت، ۲۰۰۸؛ ۱۶).

در سال ۲۰۰۰، قانونگذار به همسران این امکان را داد که برای فسخ خودکار ازدواج خود به دادگاه مراجعه کنند، بدون اینکه قاضی قدرت رد



در این راستا ممکن است از سوی مذهبپوین ایراد شود که به موجب آیه ۸ از سوره مبارکه نحل، قرآن متعلق به کلیه ازمینه بوده و دارای جامعیت زمانی می باشد و حتی به فرض هماهنگی با شأن نزول، هرگز آیه دلالتش برآن محدود نمی گردد، بلکه مواردی را نیز که در آینده رخ خواهد داد، شامل می شود که در اصطلاح اصولی گفته می شود «مورد، مخصص نیست»، یا اینکه باید آنرا از باب «جری و تطبیق» دانست (نقی پور فر، ۱۳۸۳؛ ۹). در پاسخ باید عنوان داشت که اگرچه رد این استدلال در قالب علم کلام مجالی بسیار می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است لیکن به اختصار باید گفت که آیاتی در قرآن وجود دارد که صرفاً متعلق به زمان نزول آن و حیات پیامبر اکرم می باشد. از جمله این آیات می توان به آیه ۲ سوره مبارکه حجرات اشاره نمود که در ترجمه این آیه آمده است که بالاتر بردن صدایی از صدای پیامبر نزد خداوند متعال ناپسند است.

لذا آنچه منطبق با واقع می نماید آن است که علی رغم شمولیت قرآن کریم در کلیه ازمینه، لیکن واضحاً آیاتی چون آیات ۱۷۸ و ۲۲۱ سوره مبارکه بقره مبنی بر عدم تجویز قصاص مولایی که برده خود را به قتل رسانده است، در تضاد کامل با مقتضیات روز، جامعه مدرن و تفکر انسان فارغ از هر دین و آیینی می باشد.

در مقابل ممکن است در توجیه این دیدگاه اسلام عنوان شود که اسلام در محیطی ظهور کرد که در آن جا مانند سایر سرزمینها، برده گیری به گونه ای ستمگرانه شیوع داشت. تجارت برده امری متعارف و راه های برده گیری در میان عرب جاهلی همانند دیگر اقوام گوناگون بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱؛ ۴۹). لازم به ذکر است که این دیدگاه خود موید لزوم تعدیل قواعد فقهی و بینش اسلامی در برخی موارد است.

در این خصوص باید عنوان داشت که مقررات مربوط به برده داری با توجه

فقهی علی رغم این مفهوم قائل به عدم تجویز وکالت از سوی زوج به زوجه می باشند. لیکن ایراد بحث در همین عدم تخطی است. در گذشته عنوان شد که استثنائاتی بر اصل خیار مرد در طلاق یکجانبه وجود دارد. یکی از این استثنائات، برده بودن مرد در تزویج کنیز بدون اذن مولا است که در این صورت مولای کنیز می تواند حتی به فرض عدم طلاق، کنیز را از شوهرش جدا نماید.

مطابق اصل چهارم قانون اساسی، اساس کلیه قوانین مدونه در جمهوری اسلامی ایران می بایست بر مبنای شریعت اسلام قرار گیرد. لیکن علی رغم صراحت آیات و روایات عنوان شده در خصوص شرایط و احکام مربوط به نکاح و طلاق برده و کنیز، به چه علت قانونگذار هیچ گونه اشاره ای بدان ننموده است؟ پرسش دیگر آن که در صورت رخداد چنین امری مبنی بر عدم اخذ رضایت از مولا توسط کنیز، آیا مولا یا به عبارتی خواهان دعوی مربوطه می تواند به علت فقدان نص صریح قانونی و در راستای اصل ۱۶۷ قانون اساسی اقدام به تقاضای صدور حکم طلاق یا الزام مرد به استرداد کنیز خود نماید؟

قطعاً پاسخ به فرضیات فوق منفی است؛ چراکه این امر علاوه بر تضاد با اصل ۱۹ قانون مذکور و ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر که اصل اشاره شده در حقیقت اقتباسی از این ماده است، با اصول انسانی جامعه امروزی ناسازگار است؛ چه آنکه آزادی حق هر فرد بودن و نگرش کالا به یک انسان و قدرت خرید و فروش وی و دست بردن در تعیین سرشت و زندگانی او با این اصول در تقابل است و در عصر حاضر هیچ جامعه متمدنی را نمی توان یافت که از این موضوع استقبال کند. لذا آنچه از مطالب فوق استنباط می گردد آن است که احکام هر آیینی می بایست با توجه به مقتضیات زمانی به روز شود و اقدام قانونگذار در این راستا موید همین مطلب است.



و برقرار ساختن امنیت معاملاتی، اقدام به وضع قانونی نموده که علاوه بر ظاهر آن، در ماهیت امر نیز در تعارض با موازین فقهی جلوه گر می نماید. به موجب این قانون، حتی به فرضی که اعتبار شرعی سند عادی، این سند در مقام تعارض با اسناد رسمی تاب مقاومت نداشته و درجه اعتبار ساقط و دعاوی حقوقی و کیفری مربوط به آن، غیر مسموع است.

اینک با وحدت ملاک از این اقدام قانونگذار می توان دریافت که امور دیگر نیز می تواند با توجه به مقتضیات زمانی و توسعه روز افزون تکنولوژی و گسترش وسعت دید جامعه جهانی در امور حقوقی، به روز رسانی شود.

از جمله اموری که می بایست توسط قانونگذار با ضروریات زمانی مطابقت داده شود، تعدیل رویکرد مقنن در ارتباط با اعطاء حق طلاق به زوجه است.

همانگونه که عنوان شد اختیار طلاق در قانون صرفاً به زوج اختصاص داده شده و علاوه بر اینکه رضایت یا عدم رضایت زن هیچ تأثیری در این امر ندارد، زوجه اختیاری در مطلقه ساختن خود نیز نداشته و آیات، روایات، کلام فقها و بینش مقنن در این امر اتفاق دارند.

اصل عدم برابری و عدم تبعیض میان افراد از جمله اصول شناخته شده در حقوق بین الملل بوده و ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز فصل الخطاب این اصل است. همچنین بند ۱ از ماده ۱۶ این اعلامیه در راستای موضوع تحت بررسی عنوان می دارد: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می باشند». دولت وقت ایران در سال ۱۳۲۷ جزء دولی بود که به این اعلامیه رأی مثبت داد فلذا اگرچه به تعبیری برخی، اعلامیه جهانی حقوق، صرفاً اعلامیه بوده و به مثابه قانون از اثر حقوقی برخوردار نیست، لیکن از سنه فوق الذکر، این اعلامیه برای ایران

به دید منفی جامعه جهانی در نظم حقوقی کنونی جایگاهی نداشته و در نقد این دیدگاه اسلامی باید عنوان داشت که نگرش مالی به انسان و دیدگاه کالا بودن یک شخص (برده) با هیچیک از قواعد عدل و انصاف مطابقت ندارد و مقنن به درستی در این راستا اقدامی ننموده و در این خصوص ماده ای در قوانین موضوعه جزایی ملاحظه نمی گردد. به بیان دیگر قانونگذار جمهوری اسلامی ایران علی رغم دیدگاه متفاوت شرع که قائل به حرمت خون برده در صورت قتل انسان آزاد نمی باشد، به لحاظ دیدگاه منفی جامعه جهانی، برابری افراد اجتماع، جلوگیری از گستاخی اشخاص دارای ملائت مالی مناسب در قیاس با اشخاص فاقد این خصیصه، اصل را در برابری حرمت خون افراد اجتماع قرار داده و جزای قتل توسط هر شخص با هر سمت و سطح ملائتی، قصاص نفس است. به عبارت دیگر قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، در خصوص قصاص نفس قائل به هیچ پیش شرطی نشده و حتی شاید بتوان عنوان داشت که در این خصوص و در راستای اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه اسلامی در رویکرد قانونگذاری ایران تعدیل شده است.

فلذا دور از واقع نیست اگر عنوان شود که دیدگاه اسلامی و بعضاً سنتی فقها در مواردی می تواند با مقتضیات روز جامعه تعدیل شده و به تبع آن، تغییر پیدا کند. امری که فارغ از مسائل مربوط به امور جزایی، در امور حقوقی نیز ملاحظه می گردد؛ که به عنوان مثال می توان به پیش بینی مرور زمان در دعاوی تجاری علی رغم دیدگاه مخالف فقها در این خصوص اشاره نمود. مثال دیگری که می توان جهت خاتمه این مبحث اضافه کرد، تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که مقنن در این قانون علی رغم دیدگاه های قبلی مبنی بر اعتبار سند عادی ای که که حجیت آن به وسیله بینه شرعیه ثابت گردیده است، در راستای حراست از نظم اجتماعی



پرونده های جنایی موجود در دستگاه قضائی متبادر می گردد آن است که علت ارتکاب اکثریت جرائم خشونت آمیز و دارای عقاب شدید قانونی، مصرف مواد مخدر می باشد. لذا بنیان نهادن اساس زندگی مشترک با شخص دارای اعتیاد به مواد مخدر به خودی خود دارای کراهت زیادی است، چه رسد به آنکه مقنن در این بند شرط اخلاف به اساس زندگی مشترک را نیز در صورت مصرف مواد مخدر مقرر داشته است.

در خصوص بند ۴ نیز توضیح همان است که عنوان شد. لیکن اختصاراً باید عنوان داشت که اثبات تدوام در سوء رفتار نیز امری است بس دشوار و با در نظر گرفتن آراء صادره از محاکم در این خصوص، ای بسا غیر ممکن. مع الوصف گفتنی است که قانونگذار در اقدامی نوآورانه و با رویگردانی از دیدگاه سنتی، در قانون حمایت خانواده، طلاق توافقی را نیز پیش بینی نموده که علی رغم امتداد عقیده عدم برابری حقوق مرد و زن در طلاق، رویکرد ارزشمندی محسوب می گردد.

فارغ از بینش حقوق بین الملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص، اعطاء اختیار طلاق به زن علی رغم روایات موجود و استنباط فقها از کلام شارع مقدس، در تضاد با اسلام به نظر نمی رسد. توضیح آنکه علی رغم اینکه به اذعان فقها، آیات قرآن کریم صراحت در اختیار مرد به طلاق دارد و رأی رایج در خصوص حق طلاق، آن را منحصر در خواست مردان می داند، لیکن می توان نشان داد که قرآن طلاق را منوط به خواست زنان نیز جائز می داند. قرآن پس از بیان راهکار مقابله با نشوز زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، در آیه ۳۵ می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَاْبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»، و اگر ترسیدید از جدایی بین آنها، پس (ای بستگان آنها) برگزینید حکمی از اهل مرد و حکمی از اهل زن تا اگر (آن زن و مرد) خواهان اصلاح هستند، خداوند بین آنها آشتی آورد. حال یک شق قضیه این است که زن و مرد

الزام آورد تلقی گردید.

مع الوصف ملاحظه می گردد که قانونگذار نه تنها بدون در نظر گرفتن مراتب فوق الذکر و عدم اعتقاد به برابری حقوق مرد و زن، اختیار طلاق را منحصر به مرد دانسته، بلکه تقاضای طلاق به درخواست وی منسوط به اثبات اموری نموده است که تفاوتی با عدم اعطاء حق طلاق از سوی وی ندارد. توضیح آنکه به موجب ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورتی که زوج از پرداخت نفقه به زوجه امتناع نماید، زوجه می تواند با مراجعه به دادگاه، الزام زوج به طلاق را از دادگاه درخواست کند؛ به نقل از ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه عبارت است از خوراک، پوشاک، اساس منزل و هزینه های درمانی. روابط زندگی زناشویی به دلیل حفظ حریم خصوصی به طرق دعاوی دیگر قابل اثبات در دادگاه نیستند. به عنوان مثال در صورتی که زوج البسه متناسب با نیاز های زوجه را جهت رفع حوائج ایشان فراهم ننماید، اثبات این امر در محکمه صرفاً به طریق شهادت شهود شرعی امکان پذیر است که با توجه به مراتب معنونه، امری بس دشوار می نماید. همین موضوع در بند های ۱، ۲ و ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون اخیرالذکر مبنی بر عسر و حرج زوجه نیز صدق می نماید.

توضیح آنکه در خصوص بند ۱، ترک زندگی مشترک از سوی زوج به فرض عدم اقرار وی در دادگاه، به لحاظ منطقی با شهادت شهود نیز قابل اثبات نخواهد بود. چه آنکه زوج می تواند با سهولت نزد حاکم عنوان کند که به مدت شش ماه ترک زندگی مشترک ننموده و شهود نیز مراجعت وی به زندگی را مشاهده ننموده و شاهد این امر نمی باشد. لذا همانگونه که عنوان گردید به لحاظ عقلی نیز در صورت طرح چنین ادعایی نزد دادرس، گواهی که در مغایرت با این گزاره باشد، به دلیل عدم اطلاع تمام و کمال اشخاص ثالث از زندگی مشترک زوجین قابل استماع نخواهد بود. در ارتباط با بند ۲ ماده مرقومه نیز باید عنوان داشت که آنچه از ملاحظه



خویش به خویشتن و زعم باطل افکار فمینیستی منفصل گردیده و موجب رشد و تعالی خود در معیت خانواده گردد.

از بعد حقوقی نیز همانگونه که عنوان گردید در صورتی که زوجه متقاضی طلاق باشد می بایست بدواً عسر و حرج خود را اثبات نماید که این امر بسی دشوار است و در صورت عدم اثبات این مهم و ایضاً عدم رضایت مرد به طلاق و در صورت سوء معارشت با زوجه، امنیت روانی وی و چه بسا فرزندان در زندگی مختل می گردد. فلذا با اعطاء قانونی حق طلاق به زن بتوان حاشیه امن روانی مناسبی را جهت وی ایجاد کرد.

۲-۳. معایب

مهم ترین امری که می توان از آن به عنوان اساسی ترین عیوب اعطاء حق وکالت به زوجه بیان نمود، موضوع مهریه است. در صورت پیش بینی حق طلاق مستقیم به زوجه از سوی قانونگذار، علاوه بر اینکه موج عظیمی از تقاضای طلاق را در دستگاه قضائی شاهد خواهیم بود، این امر می تواند موجبات دارا شدن بلا وجه جهت زوجه را فراهم آورد؛ توضیح آنکه در صورتی زن به طور مستقیم و علیرغم مخالفت مرد با طلاق، از طریق اجازه قانونگذار خود را مطلقه نماید، گزاف نیست اگر گفته شود بسیاری از زنان با توجه به اوضاع نابسامان اقتصادی کشور و روحیه آسوده طلبی و بدون داشتن هر گونه دلیل موجه از سوی ایشان اقدام به طلاق نموده و از طریق موجبات عسرت زوج را فراهم سازند. به بیان دیگر با توجه به میزان نرخ تصاعدی در جامعه، قابل پیش بینی است که حتی برخی از زنان به صرف اخذ مهریه و با فراغت بال از داشتن حق طلاق به مثابه مرد اقدام به تزویج با مردی نمایند که بدون وقوف به این موضوع و با وهم ایجاد معیشتی مشترک و دیگر آرمان ها اقدام به وصلت با وی می نمایند. لازم به ذکر است که این می تواند موجبات عدم تعادل در زندگی زناشویی را فراهم آورده و به ابزاری جهت تهدید در مناقشات روزمره میان زوجین

راهکار حکمین را بپذیرند و صلح کنند، اما شق دوم آن این است که حکم حکمین را نپذیرند و صلح نکنند. در این صورت، اگر حتی مرد خواهان اصلاح باشد، و زن نباشد، صلحی برقرار نمی شود و تنها راهکار باقیمانده، جدایی آن دو از یکدیگر خواهد بود، که در واقع به اراده زن صورت خواهد گرفت. ضمن آنکه این امر را می توان از سکوت قانونگذار در ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده نیز استنباط نمود.

لذا می توان دریافت که با چنین برداشتی از آیات قرآن کریم می توان قائل به اعطاء حق طلاق به زن بود که این امر مستلزم تغییر رویکرد قانونگذار در راستای برابر شناختن حقوق زن و مرد است. در خاتمه مبحث لازم به ذکر است که اعطاء حق طلاق مستقیم به زوجه دارای ترجیحات و عیوب متعددی بوده که به شرح ذیل بررسی می گردد.

۱-۳. مزایا

فارغ از اینکه اعطاء حق طلاق قانونی به زن با موازین حقوق بشر سازگارتر به نظر می رسد و رعایت اصل برابری میان افراد جامعه این مهم را تقویت می نماید، داشتن حق طلاق قانونی از سوی زن پیوند بیشتری با مسائل روانشناختی دارد. از مزایای اعطاء حق طلاق به زوجه می توان به مشارکت هر چه بیشتر وی در تشریک مساعی زندگی مشترک پرداخت. هنگامی که زن در عقیده خویش، خود را در حقوق زناشویی برابر با مرد ببیند و از وی به دلیل خود کمتر پنداری در حقوق مختص به خود بغضی نداشته، طبیعتاً این امر می تواند موجبات تعاون او را در زندگی فراهم آورده و آسایش بیشتری را برای همسر و فرزندان برقرار سازد. به دیگر سخن در صورتی که زوجه اطمینان از برابری حقوق خود با زوج داشته باشد و به لحاظ قانونی، وی در مقابل مرد که به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی اختیار طلاق دارد، از این حق برخوردار باشند، می تواند با نظاره گسترده تری به معنای حقیقی زندگی مشترک دست یافته و از نگاه جنیست زده



مرد نیز متقابلاً تضمین گردد. چاره اندیشی در این موضوع نیازمند بررسی های دقیق حقوقی، روانشناسی و جامعه شناسی است. لیکن به عقیده نگارنده، محدود نمودن حقوق مالی زوجه می تواند اثر بخش واقع گردد. به دیگر سخن در صورتی که به طور مثال با اندراج شرطی در قانون مبنی بر عدم استحقاق مهریه به زوجه در صورت عدم پایبندی در زندگی مشترک تحت شرایطی حقوق مالی زوج را تضمین نمود. به عنوان نمونه فرض را باید بر این موضوع متمرکز کرد که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به نفع زوجه نیز اصلاح گردد و مشارالیه هر زمان اراده نمود به مثابه زوج و به طور یکطرفه بتواند خود را مطلقه سازد؛ لیکن پیش شرطی که در این خصوص می بایست مد نظر قرار گیرد آن است که به طور مثال در صورت استفاده از چنین حقی توسط وی و نظر به قدمت زندگی مشترک میان زوجین، مشارالیه تحت شرایطی علی رغم برخورداری از حق قانونی طلاق، امکان اخذ مهریه را از زوج نداشته و یا این حق وی محدود به سالیانی گردد که زوجین با یکدیگر تزویج نموده و زندگانی مشترکی داشته اند. به دیگر سخن زوجه در صورتی که کمتر از ۵ سال زندگی مشترک با همسر خود متقاضی طلاق گردد، می توان طلاق وی را موکول به عدم استحقاق وی به مهریه و یا احتساب اجرت المثل ایام زناشویی با معیاری ثابت در نظر گرفت.

در خاتمه مبحث لازم است عنوان گردد که علیرغم تفاوت ایران و مصر در مذاهب پذیرفته شده و اینکه کلیه مذاهب اسلامی، طلاق یک جانبه از سوی زوجه را مردود دانسته و حتی اقدام زوجه در طلاق خلع در ایران، منوط به اذن و رضایت همسر او است، به نظر می رسد که قانونگذار گذار ایران نیز می بایست در این راستا گامی جدی و به رو به جلو در جهت به رسمیت شناختن حقوق زن در اعطاء حق قانونی طلاق به وی بردارد و چاره کار نیز آن است که حقوق طرفین در این راستا تضمین گردد. فی

مبدل گردد.

از معایب دیگر اعطاء حق طلاق به زن، امکان تصمیم گیری عجولانه و احساسی است. از نگاه روانشناسی، زنان دارای روحیه حساس و شکننده ای هستند و این ویژگی در برخی از مسائل زندگی مشترک تاثیر بسزایی دارد؛ ایجاد حق طلاق برای زن با توجه به مسائل روانشناسی می تواند منجر به افزایش شدید طلاق در جامعه شود. دیدگاه کلی در این خصوص بیان می دارد که آقایان در مواجهه با مشکلات زندگی صبوری بیشتری داشته و می توانند مشکلات را با صبر و تدبیر به گونه ای که به طلاق منجر نشود حل کنند. لذا این امر که ممکن است زن به صرف مشاجره ای هرچند اندک و یا احساس کاستن از عاطفه مرد، در پی افکار موهوم بر باد رفتن زندگی مشترک اقدام به طلاق نماید قابل کتمان نیست.

۳-۳. پیشنهادات

با بررسی مراتب معنونه به نظر می رسد به جهت پیشگیری از هرگونه رخداد احتمالی و ظن سوء استفاده زوجه از حقوق مالی خویش به مثابه ابزاری جهت اعمال فشار بر زوج، چاره اندیشی این معضل آن است که مهریه وی تحت شرایطی بتواند تحت الشعاع حق قانونی طلاق وی قرار گیرد. به عبارت دیگر با توجه به حقوق مالی پیش بینی شده قانونی و شرعی در خصوص زن، اعطاء حق قانونی طلاق به وی می تواند منجر به ایجاد موازنه ای نابرابر میان زوجین گردد و زن با فراغت خاطر از اخذ حقوق مالی خود از همسرش و دارا بودن حق طلاق به مثابه وی، این مهم را به عنوان اهرم فشاری در جهت تحمیل خواسته و عقاید خود در زندگی زناشویی اعمال نماید. ضمن آنکه این امر می تواند منجر به وقوع متعدد ازدواج های صوری میان زوجین گردیده و زوجه به نیت شوم و صرفاً در راستای اخذ مهریه و دارا شدن من غیر حق اقدام به تزویج با مرد نماید. فلذا جهت پیشگیری از بروز هر گونه رویداد این چینی می بایست حقوق



آن را به عنوان اصل پذیرفته شده عرفی در حقوق بین الملل دانست. فلذا به نظر می رسد که قواعد اسلامی می بایست تحت شرایطی و به طور محدود تعدیل گردیده و همسو با مقتضیات زمانی دستخوش تغییراتی گردند. امری که توسط قانونگذار مصری مورد تأیید قرار گرفته است. لذا در این خصوص باید بیان داشت که امر حیاتی چون اعطاء حق قانونی طلاق به زوجه در قانون ایران می بایست تعدیل گردیده و زوجین تحت شرایط و حقوقی برابر بتوانند از یکدیگر جدا شوند. البته که این امر خود دارای معایبی نیز می باشد که از جمله آن می توان به عدم برابری حقوق زوجین در قانون و شرع اشاره نمود. به عبارت دیگر، شناخت حق قانونی طلاق جهت زن می تواند موجبات اعمال فشار به مرد و تحمیل عقاید و افکار زوجه به زوج را گسترش داده و از این گذشته موجب حصول ازدواج های صوری با نیت اخذ مهریه از مرد گردد. در این راستا می بایست جهت تضمین حقوق مرد نیز تمهیداتی پیش بینی گردد. از جمله این تمهیدات می توان به تحت الشعاع قرار دادن حقوق مالی زن در صورت استفاده از حق قانونی طلاق در تحت شرایطی اشاره نمود. به عنوان مثال قانونگذار در راستای اعطاء حق قانونی طلاق به زوجه می بایست برخورداری از این حق را مشروط به گذشت حداقل پنج سال از زندگی مشترک نماید تا علاوه بر برقراری حقوق میان زوجین به طور مساوات، حقوق مالی مرد نیز در این راستا تأمین گردیده و شائبه هرگونه سوء استفاده از سوی زن مرتفع گردد.

الواقع به نظر می رسد آنچه که در این امر منطقی می نماید، نه پذیرش قانون حاضر ایران و نه مصر است؛ چه آنکه به فرض زندگی مشترک زوجه با زوج در طول سالیان متمادی نیز باید قائل به تضییع حقوق وی در خصوص حق طلاق به فرض بخشش کل حقوق مالی وی بود. فلذا راه حل میانگین یعنی تعیین سالیان زندگی مشترک با رعایت حداقل و حداکثر سالیانی که زوجه می تواند در صورت زندگی با زوج از حقوق مالی خود نیز منتفع گردد، موجه ترین راه و متضمن حقوق طرفین به نظر می رسد.

نتیجه

همانگونه که اشاره گردید هدف غایی از این نوشتار، بررسی تنقیدی اعطاء حق طلاق به زوجه در قانون ایران و مقایسه آن با حقوق مصر بود. مطابق قواعد فقهی موجود و آیات و روایات اسلامی، اختیار طلاق منحصر حق مرد است و او به هر جهت می تواند همسر خویش را طلاق دهد. به طوریکه حتی برخی از فقها نسبت به این امر ادعای اجماع کرده اند که حتی به فرض رضایت زوج در اعطاء وکالت به زن، این وکالت به لحاظ مفعول بودن زن در امر طلاق جز در مواردی محدود، معتبر نمی باشد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از شرع مقدس، حق طلاق را منحصر به زوج دانسته ولیکن علی رغم نظر مشهور، معتقد به تجویز و اعتبار وکالت در طلاق از سوی زوجه است. مطابق ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، زوجین در امر نکاح و طلاق می بایست دارای حقوقی برابر و برابری حقوق مرد و زن مورد تأیید جامعه جهانی نیز قرار گرفته تا جایی که می توان



منابع

فارسی

حقوقی تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره)، تهران: مجد.

§ نقی پورفر، ولی الله (۱۳۸۳)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: نشر اسوه.

§ رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۴)، جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق، تهران: اندیشه دینی.

§ مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، دین و آزادی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه قم.

§ کرمی مقدم، حسن (۱۴۰۳) «اثر بخشی شریعت بر طریقت قانونگذاری در کشورهای اسلامی (ایران و مصر) با رویکرد غایتگرایانه و اجتهادی شورای نگهبان»، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۹-۳۶.

§ شکر بیگی، علیرضا و امامی، امید (۱۴۰۳) «شرایط حاکم بر پرداخت نفقه زوجه و ضمانت های اجرایی حقوقی و کیفری ناظر بر استکفاف از پرداخت نفقه در نظام حقوقی ایران و مصر»، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۷-۳۲.

۲. غیرفارسی

§ القرآن الکریم

§ نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دارالکتب الاسلامیه.

§ حسن بن جعفر، (۱۳۷۸) شرائع الاسلام، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

§ S Keerthana, Sathishprem SR Raghavarathan, (۲۰۱۸) Comparative analysis of divorce laws: A look into the divorce laws of Islamic world, Internatioanl Journal of Law ۴, ۴, ۸۱-۸۸.

§ Maugiron B Nathalie and Dupret, Baudoin, (۲۰۰۸) Breaking Up the Family: Divorce in Egyptian Law and Practice, Journal of Women of the Middle East and the

§ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ج ۹.

§ عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.

§ معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، تهران: آدنا.

§ موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۳)، استفتائات امام خمینی (س)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

§ موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، تحریر الوسیله، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

§ محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

§ امامی، سیدحسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.

§ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، اساس در قانون مدنی، تهران: گنج دانش.

§ نیلفروشان، سعید (۱۴۰۱)، آسیب شناسی طلاق به عنوان آفت اجتماعی، تهران: فرززانگان دانشگاه.

§ پسندیده، عباس (۱۳۹۶)، طلاق- چرایی و چگونه، مشهد: آستان قدس رضوی.

§ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، ترجمه فارسی کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم: نوید اسلام.

§ غفاری، علی اکبر (۱۳۸۷)، ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه، تهران: دارالکتب اسلامیه.

§ دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۷۴)، ترجمه فارسی شرائع الاسلام، تهران: دانشگاه تهران.

§ حسینی بجنوردی، محمد و حسینی نیک، عباس (۱۳۹۱)، ترجمه مباحث



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و دانشگاه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



Comparative, Overview of the Legal Systems of Twelve

Islamic World, ۶, ۵۲-۷۴

.MuslimCountries in Past and Present, ۱۶۴

Otto, Jan Michiel. (۲۰۱۰), Sharia Incorporated: A §